

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عناوين النحو:

شرح و ترجمه الفيه ابن مالک

مؤلف:

عبدالله مختاری بهمئی

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۶

سرشناسه	: مختاری، عبدالله، ۱۳۷۱ -
عنوان قراردادی	: الفیه فارسی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: عناوین النحو: شرح و ترجمه الفیه ابن مالک /
	: مولف عبدالله مختاری بهمنی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۶ ص.: جدول؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۹۳-۶
	: وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۹۶.
عنوان دیگر	: شرح و ترجمه الفیه ابن مالک.
موضوع	: ابن مالک، محمد بن عبدالله، ۶۰۰ - ۶۷۲ ق. الفیه -- نقد و تفسیر
موضوع	: زبان عربی -- نحو
شناسه افزوده	: ابن مالک، محمد بن عبدالله، ۶۰۰ - ۶۷۲ ق. الفیه. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۷۰۴۲۲۷ الف۱۸الف/PJ۶۱۵۱
رده بندی دیویی	: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۲۱۳۶۱

نام کتاب	: عناوین النحو: شرح و ترجمه الفیه ابن مالک
ناشر	: چتر دانش
مولف	: عبدالله مختاری بهمنی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۶
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۹۳-۶
قیمت	: ۲۰۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
 تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
 پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
 کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متممادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۸.....	باب اول: کلمه و کلام
۲۲.....	گفتار اول: علائم اسم
۲۵.....	گفتار دوم: اقسام فعل وعلائم آن
۳۳.....	باب دوم: انواع اسم
۳۳.....	گفتار اول: معرب ومبني
۷۴.....	گفتار دوم: معرفه و نکره
۷۷.....	۱- ضمائر
۸۵.....	۲- عَلَم
۹۱.....	۳- اسم اشاره
۹۳.....	۴- موصول
۱۰۰.....	۵- معرفه به «أل»
۱۰۳.....	باب سوم: ابتداء
۱۱۸.....	مواضع وجوب حذف مبتدا:
۱۱۹.....	باب چهارم: نواسخ
۱۱۹.....	گفتار اول: کان و أخواتها
۱۳۰.....	گفتار سوم: افعال مقاربه
۱۳۴.....	گفتار چهارم: إِنْ و أخواتها
۱۴۳.....	گفتار پنجم: لای نفی جنس
۱۵۰.....	گفتار ششم: ظَنَّ و أخواتها
۱۵۶.....	گفتار هفتم: أَعْلَم و أَرَى
۱۵۹.....	باب پنجم: مرفوعات
۱۵۹.....	گفتار اول: فاعل
۱۶۵.....	گفتار دوم: نائب فاعل
۱۷۰.....	باب ششم: فعل و عامل
۱۷۰.....	گفتار اول: إشتغال
۱۷۳.....	گفتار دوم: متعدی و لازم

۱۷۵	گفتار سوم: مراتب مفاعیل و متعلقات آنها.....
۱۷۷	گفتار چهارم: تنازع در عمل.....
۱۸۰	باب هفتم: منصوبات (مفاعیل)
۱۸۰	گفتار اول: مفعول مطلق.....
۱۸۷	گفتار دوم: مفعول له.....
۱۸۹	گفتار سوم: مفعول فیه.....
۱۹۴	گفتار چهارم: مفعول معه.....
۱۹۶	گفتار پنجم: استثناء.....
۲۰۷	گفتار ششم: حال.....
۲۲۰	گفتار هفتم: تمییز.....
۲۲۴	باب هشتم: مجرورات
۲۲۴	گفتار اول: مجرور به حروف جر.....
۲۳۱	گفتار دوم: إضافة.....
۲۴۲	گفتار سوم: مضاف به یاء متکلم.....
۲۴۴	باب نهم: اِعمال
۲۴۴	گفتار اول: اِعمال مصدر.....
۲۴۶	گفتار دوم: اِعمال اِسْم فاعل.....
۲۵۰	باب دهم: اَبْنِيَّة
۲۵۰	گفتار اول: اوزان مصادر.....
۲۵۴	گفتار دوم: اَبْنِيَّة اِسْم فاعل و مفعول و صفات مشابه آنها.....
۲۵۷	گفتار سوم: اِعمال صفت مشبیه.....
۲۶۱	باب تعجب
۲۶۵	باب افعال مدح و ذم
۲۶۹	باب افعال تفضیل
۲۷۲	باب توابع
۲۷۲	گفتار اول: نعت.....
۲۷۷	گفتار دوم: تأکید.....

- گفتار سوم: عطف بیان..... ۲۸۱
- گفتار چهارم: عطف نسق (عطف به حروف)..... ۲۸۲
- گفتار پنجم: بدل..... ۲۸۹
- باب منادی**..... ۲۹۱
- گفتار اول: توابع منادی..... ۲۹۵
- گفتار دوم: منادی مضاف به یاء متکلم..... ۲۹۶
- گفتار سوم: أسماء مخصوص نداء..... ۲۹۷
- گفتار چهارم: استغاثه..... ۲۹۸
- گفتار پنجم: ندبه..... ۲۹۹
- گفتار ششم: ترخیم..... ۳۰۱
- گفتار هفتم: اختصاص..... ۳۰۳
- باب تحذیر و إغراء**..... ۳۰۴
- باب مبنی و غیرمنصرف**..... ۳۰۵
- گفتار اول: أسماء افعال و أصوات..... ۳۰۵
- گفتار دوم: نون تأکید..... ۳۰۶
- گفتار سوم: غیرمنصرف..... ۳۰۹
- باب اعراب فعل مضارع**..... ۳۱۵
- گفتار اول: رفع و نصب فعل مضارع..... ۳۱۵
- گفتار دوم: عوامل جزم..... ۳۱۹
- ۱- حرف لو..... ۳۲۲
- ۲- أمّا، لولا و لوما..... ۳۲۳
- ۳- إخبار با الذی والف ولام..... ۳۲۴
- باب عدد**..... ۳۲۷
- باب کنایات (کم، کأیّ و کذا)**..... ۳۳۲
- گفتار در حکایت..... ۳۳۲
- باب تأنیث**..... ۳۳۵
- گفتار اول: اسم مقصور و ممدود..... ۳۳۷

۳۳۹	گفتار دوم: کیفیت تشبیه و جمع مقصور و ممدود
۳۴۲	باب جمع مکسر
۳۵۱	باب تصغیر
۳۵۶	باب منسوب
۳۶۳	باب وقف
۳۶۷	باب اِماله
۳۷۱	باب تصریف
۳۷۶	گفتار در همزه‌ی وصل
۳۷۸	باب ابدال
۳۸۴	گفتار اول
۳۸۴	گفتار دوم
۳۸۷	گفتار سوم
۳۹۰	گفتار چهارم
۳۹۱	گفتار پنجم
۳۹۲	باب ادغام
۳۹۲	شروط قاعده‌ی ادغام
۳۹۵	خاتمه
۳۹۶	منابع

قيل لأبي الأسود الدؤلي: من أين لك هذا العم؟
«يعنون النحو».

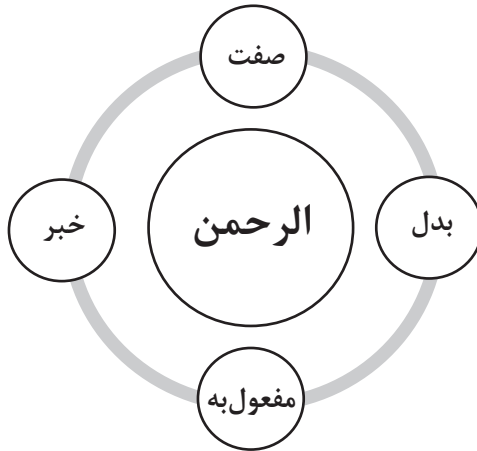
فقل: أخذت حدوده عن علي بن أبي طالب عليه السلام.
الأغاني ج ١١ ص ١٠٦.

فبدأ العبد المفتقر بعون الله تعالى:

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

<p>جار و مجرور متعلق به محذوف (أبتدأ - إبتدأت - إبتدأتی) / باء حرف جر و عامل در این جا دو احتمال معنایی دارد ۱- استعانة یعنی أستعین ۲- الصاق إسم: مفرد/ جامد/ معرفه به اضافه به دلیل کثرت اضافه، همزه‌ی آن ساقط شده، در اصل آن دونظر است ۱- سمو ۲- سمة.</p>	بسم
<p>مضاف الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره/ معرب/ جامد/ معرفه به علم/ اسم خاص خداوند متعال</p>	الله
<p>چهار احتمال هست ۱- صفت‌الله مجرور ۲- بدل از الله مجرور (اگر علم برای خداوند متعال باشد) ۳- منصوب بنابر مفعول به فعل محذوف أعنی ۴- مرفوع بنابر خبر مبتدای محذوف (هو الرحمن) / مشتق و اسم مبالغه/ دال بر کثرت رحمت/ معرفه به أل</p>	الرحمن
<p>همان احتمالات در رحمن/ مشتق و صفت مشبیه دلالت بر رحمت خاصه/ معرفه به أل</p>	الرحيم



(۱) قَالَ مُحَمَّدٌ هُوَ ابْنُ مَالِكٍ أَحْمَدُ رَبِّي اللَّهُ خَيْرُ مَالِكٍ
 ترجمه: گفت محمد، پسر مالک، ستایش می‌کنم پروردگارم الله را در حالی که
 بهترین مالک است.

قال	فعل ماضی مبنی بر فتح / متعدی / معلوم / فعل معتل اجوف واوی (قول) اعلال به قلب
مُحَمَّدٌ	فاعل مرفوع به ضمه‌ی ظاهره / اسم مفعول از تَحَمَّدُ / معرفه به علم / نام ناظم
هو	مبتدا مرفوع محلاً / ضمیر منفصل مرفوعی / مبنی بر فتح / معرفه به ضمیر
ابْنُ	خبر هو مرفوع به ضمه‌ی ظاهره اعراب اصلی و مضاف / همزه‌ی آن همزه‌ی وصل / معرفه به اضافه / معرب
مالک	مضاف الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره / صفت مشبیه / معرفه به علم / معرب (جمله‌ی هو ابن مالک، جمله‌ی معترضه است)
أَحْمَدُ	فعل مضارع مرفوع به ضمه‌ی ظاهره فاعل أنا وجوباً مستتر / صیغه‌ی للمتکلم وحده / معرب / فعل سالم

ربّی	مفعول به منصوب تقدیراً به واسطه‌ی یاء متکلم و مضاف/ یاء مضاف‌الیه محلاً مجرور
الله	دو احتمال ۱- عطف بیان منصوب ۲- بدل کل از کل ربّ منصوب/ لفظ جلاله/ معرب/ جامد/ معرفه به علم/ منصرف
خیر	سه وجه دارد ۱- بدل الله منصوب ۲- منصوب به فعل محذوف أمدح ۳- حال و منصوب/ معرفه به اضافه/ منصرف/ معرب/ مضاف
مالک	مضاف‌الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره/ معرب/ منصرف/ جمله‌ی «أحمدُ ربّی» مقول قول است

(۲) مُصَلِّياً عَلَى النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَآلِهِ الْمُسْتَكْمِلِينَ الشَّرَفَى
ترجمه: درحالی که درود فرستنده بر پیامبر منتخب و بر آل او که کامل‌کننده‌ی شرافت‌اند.

مُصَلِّياً	حال منصوب به فتحه و ذوالحال ضمیرأنا در أحمدُ/ اسم فاعل/ نکره/ معرب/ منصرف
عَلَى النَّبِيِّ	جار و مجرور، مجرور به کسره‌ی متعلق به حال/ نبی صفت مشبّهه بر وزن فعیل/ معرفه به آل/ منصرف/ نبی کسی است که وحی به او شده ولی مأمور به تبلیغ نیست، برخلاف رسول/ لفظ نبی ۱- باتشدید از نبوة گرفته شده به معنای رفعت و بلندی ونبی را بدین جهت نبی گویند چون رتبه‌ی او از غیر بالاتر است و ۲- با همزه از نبأ گرفته شده به معنای خبر و نبی را نبی گویند چون از طرف خدا حامل خبری است (فتأمل)/ آل در اصل اهل بوده سپس هاء آن به همزه تبدیل شده و دو همزه درهم ادغام شده‌اند

<p>صفت نبیّ مجرور به کسره‌ی تقدیری / اسم مفعول از یصطفی باب افتعال / معرفه به أل / معرب / اسم معتل مقصور مثل موسی / منظور از مصطفی حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که طبق احادیث صحیحه مصطفی هستند از جمله «وإصطفانی من بنی هاشم» «ثُمَّ أَخْتَارَ بَنِي هَاشِمٍ فَأَخْتَارَنِي»</p>	<p>مُصْطَفَى</p>
<p>واو عطف / محلی از اعراب ندارد / مبنی بر فتح / غیرعامل / آله: معطوف به نبی مجرور به کسره‌ی ظاهره و مضاف، ضمیر هاء: مضاف‌الیه مجرور محلاً مبنی بر کسر / ظاهراً منظور از آل أقارب ایشان است، اما طبق احادیث متواتر منظور از «آل» حضرات معصومین علیه آلاف التحية و الثناء هستند</p>	<p>و آله</p>
<p>صفت آل مجرور به یاء اعراب فرعی، و نون عوض رفع است / معرفه به أل / معرب / اسم فاعل عامل / منصرف / صحیح</p>	<p>المُسْتَكْمِلِينَ</p>
<p>دو احتمال دارد ۱- الشرف (به فتح شین) باشد و الف آن الف اطلاق است، که در این حال مفعول به مستکملین است، و منصوب به فتحه ۲- یا الشرفاء (به ضم شین) مثل ظرفاء و علماء است، و صفت دوم آل مجرور تقدیراً</p>	<p>الشرفا</p>

۳) وَأَسْتَعِينُ اللَّهَ فِي أَلْفِيهِ مقاصد النحو بها المحويه
ترجمه: و کمک می طلبم خدا را در نظم الفیه که مطالب مهمه‌ی نحو در آن جمع
شده است.

<p>واو حرف عطف / أستعين: فعل مضارع مرفوع به ضمه للمتکلم الوحده فاعله أنا مستتر وجوباً / فعل معتل أجوف از عان (عون) / باب استفعال / معرب / متعدی به فی</p>	<p>و أستعين</p>
<p>مفعول به منصوب به فتحه‌ی ظاهره / جامد / مذکر / معرفه به علم / مفرد / غیر مصدر</p>	<p>الله</p>

فی ألفیة	جار و مجرور متعلق به اُستعینُ
مقاصدُ	مبتدا مرفوع مضاف یعنی أغراض و معظم مباحث و جُل مهمات/ معرفه به اضافه/ معرب/ غیرمنصرف
النحو	مضاف الیه مجرور به کسره ی ظاهره/ سبب تسمیه به این علم قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) است (إنح هذا النحو)/ مصدر به معنای مفعول یعنی منحواً اى مقصوداً
بها	جار و مجرور، مجرور محلاً مبنی بر فتح متعلق به محویةٌ
محویةٌ	خبر مقاصد مرفوع به معنای محرزة و مجموعة/ نکره/ معرب/ مؤنث (علامت تأنیث تاء)/ جمله صفت اول ألفیه محلاً مجرور

۴) تَقَرَّبُ الْاَقْصَى بِلَفْظِ مُوجَزٍ وَتَبَسَّطُ الْبَدَلُ بِوَعْدِ مُنَجَزٍ
ترجمه: ذهن را با لفظی مختصر به مطالب دور از ذهن نزدیک می کند و بخشش را با وعده های سریع گسترش می دهد.

تَقَرَّبُ	فعل مضارع مرفوع به ضمه ی ظاهره، فاعل آن هی مستتر جوازاً که به ألفیه راجع است/ فعل صحیح/ باب تفعیل/ متعدی/ معلوم/ این جمله صفت دوم ألفیه است و محلاً مجرور
الأقْصَى	مفعول به، منصوب به فتحه ی مقدره به معنای أبعد/ اسم تفضیل/ مذکر/ معرب/ مشتق/ معرفه به أل/ اسم معتل (مقصور)
بلفظ	جار و مجرور، مجرور به کسره ی ظاهره متعلق به تَقَرَّبُ/ باء در آن به معنای مع است/ لفظ نکره/ معرب/ جامد
مُوجَزٍ	صفت لفظ مجرور به کسره ی ظاهره/ مشتق/ اسم مفعول/ به معنای کلام با لفظ کم اما با معانی بسیار

و تَبَسُّطُ	حرف عطف / تَبَسُّطُ: فعل مضارع مرفوع به ضمه‌ی ظاهره. فاعل آن هی مستتر جوازاً که عائد است به الفیه / فعل صحیح صیغه للغائبه / متعدی / معلوم / و جمله‌ی صفت سوم أَلْفِیهِ محلاً مجرور
البَدَلُ	مفعول به منصوب به فتحه‌ی ظاهره / مصدر معرفه به أَلْ / جامد / معرب و منصرف
بِوَعْدٍ	جار و مجرور، مجرور به کسره‌ی ظاهره / وعد: نکره / منصرف / مصدر و جامد.
مُنَجِّزٌ	صفت وعد مجرور به کسره‌ی ظاهره به معنا سریع‌الوعد یا مَوْفِی بِسُرْعَةٍ / مشتق و اسم مفعول / معرب / نکره / صحیح / منصرف

(۵) وَتَقْتَضِي رِضَى بَغَيْرِ سُخْطٍ فَاتَقَهَ أَلْفِيَهُ* ابن مَعْطٍ**
ترجمه: و مقتضی رضایت بدون غضب است درحالی‌که از الفیه ابن معط برتری دارد.

* وجه تسمیه به الفیه این است که مشتمل بر هزار بیت است درحالی‌که ابیات این کتاب هزار و دو بیت است و فارغ از هفت بیت مقدمه و ۴ بیت خاتمه یک بیت نیز به‌عنوان شاهد مثال ذکر شده که جمعاً قواعد نحو در این کتاب شامل ۸۹۸ بیت است. الفیه خلاصه‌ی کتاب کافیه است؛ به همین دلیل نام دیگر این کتاب را خلاصه گفته‌اند.

* زین‌الدین، أبوالحسین، یحیی بن عبدالمعطی بن عبدالنور الزواوی از بزرگان ادبیات عرب ش اگر د جزولی (۵۶۴ - ۶۲۸ هـ ق) ر.ک النجوم الزاهرة ۱/ ۶. ۲۷۸.

<p>فعل مضارع مرفوع به ضمه‌ی مقدره اعراب تقدیری فاعل آن هی مستتر جوازاً که عائد است به أَلْفِیْهِ به معنای تطلُّبُ الرِّضَا/ فعل معتل ناقص از باب افتعال صیغه للغائبه (مصدر این باب با کسرحرف سوم و اضافه کردن الف ممدوده و فتحه به حرف ماقبل آخر ساخته می‌شود إقتضاء)/ معلوم/ متعدی/ معرب/ جمله صفت چهارم أَلْفِیْهِ محلاً مجرور (علت جرصفت به خاطر تبعیت صفت از موصوف است و علت محلی بودن آن به خاطر جمله بودن صفت است)</p>	<p>تقتضی</p>
<p>مفعول به منصوب/ نکره/ معرب</p>	<p>رضاً</p>
<p>جار و مجرور، مجرور به کسره‌ی ظاهره و مضاف/ غیر از أسماء دائم‌الإضافة است که چهار حالت دارد در یک حالت مبنی و در بقیه حالت معرب است</p>	<p>بغیر</p>
<p>مضاف‌الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره/ معرب/ نکره</p>	<p>سُخْطاً</p>
<p>سه احتمال ۱- حال از ضمیر هی در تقتضی و منصوب به فتحه‌ی ظاهره ۲- خبر برای مبتدای محذوف ۳- مجرور بنا بر صفت أَلْفِیْهِ (حال با معنا سازگاری بیشتری دارد)/ مشتق اسم فاعل و عامل/ نکره/ معرب</p>	<p>فائقة</p>
<p>مفعول به اسم فاعل (فائقة) منصوب به فتحه‌ی ظاهره</p>	<p>أَلْفِیْةً</p>
<p>مضاف‌الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره</p>	<p>إِیْنِ</p>
<p>مضاف‌الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره/ اسم کنیه عالم نحوی عبد النور الزواوی (یحیی بن معط)</p>	<p>مُعْطاً</p>

۶) وَ هُوَ بِسَبْقِ حَائِزٌ تَفْصِيلاً مُسْتَوْجِبٌ ثَنَائِي الْجَمِيلاً
 ترجمه: ابن معط به دلیل تقدم زمانی در نگارش الفیه برتر است و سزاوار ثنا و مدح نیکوی من است.

و	حرف استیناف
هو	مبتدا مرفوع محلاً مبنی بر فتح
بسبق	جار و مجرور، مجرور به کسره‌ی ظاهره متعلق به حائز/ نکره/ مصدر و جامد/ باء حرف جر به معنای سببیت مبنی بر فتح
حائز	خبر مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ مشتق و اسم فاعل به معنای جامع/ نکره
تفصیلاً	مفعول به حائز منصوب به فتحه‌ی ظاهره/ نکره/ مصدر و جامد
مستوجب	خبر دو م هو، مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ نکره/ مشتق و اسم فاعل عامل از باب استفعال
ثنائی	مفعول به اسم فاعل منصوب به فتحه‌ی مقدره و مضاف/ مصدر/ معرفه به اضافه/ یاء در آن مضاف‌الیه محلاً مجرور مبنی بر فتح
الجمیلا	صفت ثناء منصوب به فتحه‌ی ظاهره/ الف إطلاقیه/ معرفه به ال/ صفت مشبیه و مشتق

(۷) وَاللَّهُ يَقْضِي بِهَبَاتٍ وَأَفْرِهِ لِي وَلَهُ فِي دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ
ترجمه: دعا می‌کنم خدا به من و او در درجات آخرت هدایای فراوانی عطا کند.

والله	واو استیناف/ الله: مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره
يقضي	فعل مضارع مرفوع به ضمه‌ی مقدره، به معنای يَحْكُمُ، فاعل آن هو مستتر جوازاً عائد است به الله، خبر مبتدا مرفوع محلاً/ فعل معتل ناقص صيغه‌ی للغائب/ معرب.
بهبات	جار و مجرور، مجرور به کسره‌ی ظاهره به معنای عطایا و هدایا/ جمع مؤنث سالم (مفرد آن هبة است که در اثر جمع تاء تأنیث افتاده)/ نکره

<p>صفت هبات مجرور به کسره‌ی ظاهره/ مفرد و لذا چون جمع قَلَّة است چه در عاقل و چه در غیرعاقل بهتر این بود که با موصوفش مطابقت کند (یعنی وافرات می‌بود) برخلاف جمع کثرة. لذا جناب اشمونی این بیت را به این صورت سروده (والله يقضى بالرضا والرحمة/ لی وله لجمیع الأمة)/ مشتق و اسم فاعل به معنای کثیر و تامة</p>	<p>وافرة</p>
<p>جار و مجرور محلاً مجرور/ ابتدا به دعا برای خود به دلیل این حدیث شریف است «کان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَعَا بِدَأْ بِنَفْسِهِ» همچنین این دوآیه «رَبِّ إِغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي» «رَبِّ إِغْفِرْ لِي وَلِأَبِي»*</p>	<p>لی</p>
<p>واو حرف عطف/ له: جار و مجرور</p>	<p>وَلَهُ</p>
<p>جار و مجرور، مجرور به کسره‌ی ظاهره/ جمع مؤنث سالم و مضاف</p>	<p>فی درجات</p>
<p>مضاف الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره/ مفرد/ معرفه به أل/ مؤنث</p>	<p>الآخرة</p>

* منقول است که فاطمه زهرا (علیها السلام) ابتدا برای همسایگان و دیگران دعا می‌فرمود.

باب اول: کلمه و کلام

(الكلام و ما يتألف منه)

الكلام	خبر مبتدای محذوف مرفوع به تقدیر: هذا البابُ الكلامُ والأشياء التي يتألف منها الكلام و هي الكَلِم / جامد / معرفه به أل
و	حرف عطف / مبنی بر فتح
ما	معطوف به کلام مرفوع محلاً / مبنی بر فتح / موصوله / معرفه
يتألف	فعل مضارع مرفوع به ضمه‌ی ظاهره. فاعل آن ضمیر هو مستتر جوازاً / باب تفعل صیغه للغائب / معرب
منه	جار و مجرور متعلق به (يتألف)

۸) كَلَامُنَا لَفْظٌ مُفِيدٌ كِاسْتَقَمَ وَاسْمٌ وَفَعْلٌ ثُمَّ حَرْفُ الْكَلِمِ

* مصنف در کافیه کلام را به قول تعریف کرده (کلامنا قول)

بیان بیت: کلام از نظر ما نحویین عبارت است از لفظ مفید اقناع مخاطب و سکوت متکلم را به همراه داشته باشد (متکلم یا سامع با شنیدن آن سکوت کند) مانند: کلمه‌ی *إستقم* (إستقم به معنای «بایست تو» مفید طلب قیام از دیگری است و مشتمل بر فعل و فاعل است. چنانچه می‌دانید کلام یا ۱- از فعل و اسم ۲- یا دو اسم مثل *زیدٌ قائمٌ* تشکیل می‌شود)

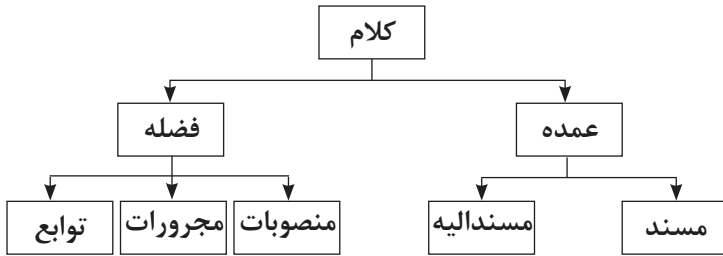
• با لفظ هر آنچه لفظ نیست خارج می‌شود مثل *دَوَالٍ اربعه* (اشاره - خط - عَقْد - نصب)

• و مفید یعنی اینکه *يَصِحُّ* و *يَحْسَنُ* سکوت بر آن کلام باشد (مخاطب با اتمام کلام سکوت کند و منتظر اتمام کلام نباشد)؛ لذا با «لفظ مفید» خارج می‌شود ۱- هر آنچه مفید نیست مثل توقف بر شرط در جمله شرطیه (إِنْ قَامَ زَيْدٌ) ۲- و آنچه مفید است، اما به دلیل اینکه هیچ کس نسبت به آن جهل ندارد و برای همه روشن است مثل *النَّارُ حَارٌّ* (پس النار حار با وجود داشتن تمام شرایط کلام نیست چون مفید فایده نیست یعنی مخاطب از شنیدن آن فایده‌ای نصیبش نمی‌شود)

بقیه شروط کلام:

- اینکه مرکب باشد: دلیل عدم تصریح عدم نیاز به ذکر آن بود.
- اینکه موضوعاً یعنی مقصوداً باشد: کلام باید مقصود و موضوع باشد یعنی بدون قصد از دهان خارج نشده باشد، مثل کسی که در خواب حرف می‌زند (نائم) یا فردی که دچار فراموشی است (ساهی) یا آدم مست و دیوانه (مجنون) نباشد.
- مقصود پدّاته باشد: باید این قصد مستقیم و بدون واسطه و به اصطلاح «لذاته» باشد (در مقابل لَتَبِعِه) یعنی به تبعیت از امر دیگر مقصود و مطلوب واقع نشود پس جملات صله و جزاء شرط کلام نیستند. جاءَ الَّذِي ماتَ أَبُوهُ (آمد همان فردی که پدرش مرده) - ماتَ أَبُوهُ - ذاتا مقصود متکلم نبوده بلکه به تبع (الَّذِي) مورد قصد واقع شده، صله جهت رفع ابهام می‌آید و الا کلام نامفهوم خواهد بود - این جزاء زید فاکرمتَه (اگر زید بیاید تکریمش می‌کنم) فاکرمتَه مستقیماً مقصود نبوده. کَلِمَ بر سه قسم است فعل، اسم و حرف (مبتکر این فن امیرالمؤمنین علیه السلام به تصریح نحویین)

کلامنا	مبتدای مرفوع به ضمه‌ی ظاهره مضاف/ ضمیر نا: مضاف الیه مجرور محلاً مبنی بر فتح
لفظ	خبر مرفوع به ضمه‌ی ظاهره به معنا اسم مفعول یعنی ملفوظ/ نکره
مفید	صفت لفظ مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ اسم فاعل از باب افعال
کاستقم	در محل جار و مجرور محلاً مجرور متعلق به محذوف یعنی کقولک/ اِستقم: فعل امر/ مبنی بر سکون/ باب استفعال صیغه للمخاطب
اسم	خبر مقدم مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ اسم از ۱- سمو (طبق قول بصریون) یا از ۲- سمه (طبق قول کوفیون) گرفته شده اما قول بصریون أصح است/ نکره/ معرب/ منصرف
و	واو حرف عطف
فعل	معطوف و مرفوع
ثُمَّ	حرف عطف به معنا واو
حرف	معطوف و مرفوع
الکلم	مبتدای موخر مرفوع



وکلمةٌ بها کلامٌ قد یوم

۹) واحدهُ کلمةٌ والقولُ عمّ

بیان بیت: واحد کلم کلمه است و قول شمولش بیشتر از کلام و کلم و کلمه است و گاهی از یک کلمه قصد کلام می‌شود مانند: کلمةُ الاخلاصِ که لاله الا الله (از باب تسمیه شی به جزئش)

- کلمه: لفظٌ مستقلٌ دالٌّ بالوضع تحقیقاً أو تقدیراً أو منویّ معَه کذاک (کلمه لفظ مستقلی است که دلالت بر وضع واضح نماید)
- کلام: لفظٌ مفیدٌ.
- کلم: اسم جنس جمعی و منظور از آن اسم و فعل و حرف است، مفرد کلم کلمه است.

قول: و القولُ عمّ الکلام و الکلم و الکلمه أی یطلقُ علی کُلِّ واحدٍ منها و لا یطلقُ علی غیرها (قول از نظر معنی عمومیت داشته و شامل کلام و کلم و کلمه می‌شود و اطلاق قول بر غیر از این سه، صحیح نخواهد بود، مثلاً به مطلق لفظ یا صوت، قول نمی‌گویند)

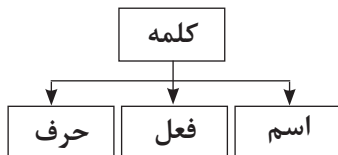
- جمله: طبق نظر بر خی جمله اعم از کلام است. در این صورت، صله و جزاء شرط به دلیل اینکه مقصود و موضوع لذاته نیستند کلام نبوده‌اند اما جمله هستند یا جمله مشتمل بر کلماتی باشد که بین آنان اسناد اصلی بر قرار باشد (اعم از اینکه اسناد ذاتاً مقصود باشد یا نباشد).

- اسم جنس: اسم جنس اسمی است که دلالت بر ماهیت و حقیقت و جنس نماید، صرف نظر از یکی بودن یا بیش از یکی بودن و خود بر دو قسم است: ۱- افرادی (مفرد) مفرد اسم جنس یا مصداق اسم جنس که دلالت بر ماهیت واحد

کند و با افزودن (تاء وحدت) یا (ياء) ساخته می‌شود مانند: کلمة (کَلِم) - جندی (جُنْد) شجرة (شَجَر)

۲- اسم جنس جمعی اسمی که افرادش از سه نفر بیشتر است مثل: کلم، قوم

واحدھا	مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره و مضاف/ مشتق اسم فاعل/ معرفه به اضافه/ ضمیر هاء: مضاف‌الیه مجرور محلاً مبنی بر فتح
وکلمة والقول	کلمة: خبر مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ و: حرف عطف/ غیرعامل/ مبنی بر فتح/ القول: مبتدا مرفوع
عم	دو احتمال ۱- اسم تفضیل بوده و همزه‌ی آن افتاده، مثل خیر و شر که در اصل اخیر و اشر بودند. طبق این احتمال خبر قول و مرفوع به ضمه ظاهره است. ۲- فعل ماضی مبنی بر فتح مضاعف فاعل آن هو مرفوع محلاً که عائد است به قول طبق این احتمال خبر قول و مرفوع محلاً است/ تقدیر کلام این است: وعمّ القول جميع ما ذکر
و کلمة	واو عاطفه/ کلمة: مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ نکره و مسوغ ابتدا به نکره عامل بودن در مابعد
بها	جار و مجرور متعلق به یوم
کلام	مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره جمله (کلام قدیوم) خبر کلمة محلاً مرفوع
قد	حرف تقلیل
یوم	فعل مضارع مجهول مرفوع به ضمه‌ی ظاهره به معنای یقصد، نائبه هو مستتر محلاً مرفوع/ خبر کلام مرفوع محلاً/ تقدیر کلام این می‌شود: الکلمة یقصدُ بها الکلام



گفتار اول: علائم اسم

نکات در تجزیه ی اسم	
۱- معرب یا مبنی، در صورت بناء نوع بناء (مبنی بر ضم یا فتح، یا کسر یا سکون)	
۲- عدد: مفرد، مثنی، جمع (نوع جمع: سالم مذکر، سالم مؤنث، جمع مکسر)	
۳- معرفه یا نکره: در صورت تعریف، نوع تعریف (معرفه به علم، اضافه، ضمیر و...)	
۴- جامد یا مشتق: در صورت اشتقاق، نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل و...)	
۵- منصرف یا غیر منصرف: در صورت عدم تصریف، دلیل آن (مثلاً وزن أفاعیل یا فواعل یا علم اسم شهر)	
۶- مصدر یا غیر مصدر	
۷- مؤنث یا مذکر و نوع تانیث و تذکیر	
۸- صحیح الآخر یا غیر صحیح الآخر (نوع غیر صحیح الآخر: ممدود، مقصور، منقوص)	
۹- مفرد یا مرکب (مرکب مزجی یا اسنادی)	
۱۰- ثلاثی یا رباعی یا خماسی	
۱- الله: اسم، معرب، مفرد، معرفه به علم، جامد، منصرف، مذکر، صحیح الآخر، غیر مصدر	نمونه
۲- الکبری: اسم، معرب، مفرد، معرفه به أل، مشتق اسم تفضیل، مؤنث بر وزن فعلی (مذکر آن بر وزن أفعال یعنی أكبر)، منصرف، غیر صحیح الآخر و اسم مقصور، غیر مصدر	
۳- ذلک: اسم اشاره برای بعید، مبنی بر فتح، معرفه، مفرد مذکر	
۴- أنت: اسم، ضمیر منفصل رفعی، مبنی بر فتح، مفرد مذکر (للمخاطب)	
۵- إنسان: اسم، مفرد، مذکر، نکره، غیر مصدر، جامد، صحیح الآخر، منصرف	

بیان بیت: علاماتی که اسم از قسیم‌های خود (حرف و فعل) جدا می‌شود بدین قرار است:

۱. جرّ

مجرور شدن به یکی از سه شیوهی ذیل است:

- جر به حرف: بسم (اسم مجرور به حرف جر)
 - جر به اضافه: الله (الله مضاف‌الیه اسم مجرور)
 - مجرور به تبعیت: الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (الرَّحْمَنِ عَلَى قَوْلِ صِفَتِ اللَّهِ مَجْرُورٌ بِتَبَعِيَّةٍ)
۲. تنوین: نون ساکنی که لفظاً نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود مانند مسلماً (در هنگام خواندن باید مسلّمَن گفته شود)

انواع تنوین

- تنوین تمکین^۱: ملحق به اسماء معرب مانند زید
 - تنوین تنکیر: ملحق به بعضی از اسماء مبنی مختوم به (ویه) و اسم فعل‌ها مانند سیبویه^۲ - صه (اسم فعل به معنای اُسکت)
 - تنوین مقابله: تنوین ملحق به جمع مؤنث سالم جهت مقابله با جمع مذکر (زیرا در جمع مذکر نون آمده مقابلاً تنوینی به جمع مؤنث افزوده می‌شود) مثل: مسلمات
 - تنوین عوض (یا تعویض)
- تنوین عوض بر سه قسم است:
- الف-) تنوین عوض از جمله محذوف، مانند: یومئذٍ و حینئذٍ که در اصل (یوم إذا کان کذا و حین إذا کان کذا) بوده، پس تنوین در این دو عوض از «اذا کان کذا» است
- ب-) تنوین عوض از اسم محذوف، مانند: کُلِّ يَمُوتُ یعنی (کل نفس یموت) پس تنوین عوض از (نفس) است (اسم عوض از محذوف کل و بعض است)

۱- کلمه جر از بصریون و کلمه خفض از کوفیون است.

۲- به این تنوین، تنوین تمکن یا صرف نیز گفته می‌شود. تنوین انواع دیگری نیز دارد که بعضی از آن‌ها بر اسم وارد می‌شوند: ۱- تنوین ترنم ۲- تنوین غالی ۳- تنوین منادا ۴- تنوین مالایینصرف ۵- تنوین شاذ ۶- تنوین حکایت

ج)- تنوین عوض از حرف مانند: تنوین در جوارٍ و رامٍ که در اصل (جواری) و (رامی) بوده

۳. ندا: یازید

۴. أَل و قائم مقام آن یعنی (أَم) در لغت طَلَّ مانند: الرجل - أم سفر^۱

۵. مسندالیه (فاعل - مبتدا - مفعول) واقع می شود مانند: أنا قُمْتُ (من

ایستاده ام)

نکته: اگر این علائم در غیر اسم نیز کاربرد داشته باشند، از این جهت که علامت اسم هستند ضروری لازم نمی آید چون موارد کاربرد در غیر اسم به جهت ضرورت است، من جمله:

۱- الأَمُّ علی لَو و لَو کنتَ عالماً باذناِبٍ لَو لَم تفتنی اوائله^۲

شاهد در کلمه «لو»: حرف است اما حرف جر آن را مجرور کرده و در مصرع دوم مجرور به اضافه شده (لودر این جا اسم است)

۲- ایاک و اللو: لو حرف است وجانشین اسم شده (جواب: «لو») در این جا اسم است به همین دلیل الف و لام گرفته)

۳- یا لیتنا نُرِّدُ الانعام: لیت حرف است و مورد نداء واقع شده (در اصل منادا حذف شده است: یا قوم لیتنا نرد)

۴- و تَسْمَعُ بالمُعیدِ خیرٍ من أن تَرَاهُ^۳: (تسمع) این جا با وجود اینکه فعل است مسندالیه واقع شده (در واقع به خاطر وجود «أن» مقدره، فعل تأویل به مصدر بر ده شده است و مبتدا قرار می گیرد و تقدیر چنین است: و سماعک خیر)

تقریر بیت: حصل بالجر والتنوین والندا وال و مسند تمییز للاسم (التمییز الحاصل بالجر والتنوین و النداء وأل وإسناد کائن لإسم)

در کتاب الهدایه دو علامت دیگر نیز ذکر شده^۱ - تصغیر: رجل (رَجِیل) - ۲

۱- أم سفر، در کلامی از حضرت رسول ﷺ است که از ایشان سؤال شد: أَمین البرّ الصیام فی السفر؟ فأجابہ النبی ﷺ: لیس من أم برّ أم صیام فی أم سفر (لیس من البر الصیام فی السفر) یعنی آیا روزه در سفر عمل نیکی است؟ فرمودند: روزه گرفتن در سفر عمل پسندیده ای نیست (درست نیست).

۲- برای لو گفتن (اگر این گونه بود) سرزنش می شوم، اگر بر عاقبت آن عالم بودم ابتدا اوئل از من فوت نمی شد (یعنی ابتدا آرزو نمی کردم تا این آرزو بی نتیجه و بی فرجام بماند)

۳- المعید اسم منسوب به معد بن عدنان است، وقضیه از این قرار بوده که فردی اوصاف معیدی را می شنود و مشتاق دیدار او می شود ولی وقتی او را ملاقات می کند از وی شعر غیرموزون می شنود و این جمله را می گوید: شنیدن معیدی بهتر از دیدن اوست (آواز دهل شنیدن از دور خوش است)

تشبیه و جمع: رجلان- زیدون و نیز اضافه.

جار و مجرور که یا: ۱- متعلق است به حصل ۲- یا متعلق به محذوف	بالجر
معطوف و مجرور (نون غیرمکتوبی است ولی تلفظ می شود)/ مصدر و جامد از باب تفعیل / معرفه به ال	التنوین
معطوف و مجرور	الندا
أل: معطوف و مجرور/ واو حرف عطف/ مسند: معطوف و مجرور/ اسم مفعول از باب افعال/ نکره	أل و مسند
مبتدای مؤخر مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ نکره و علت تأخیر آن تقدم جار و مجرور است	تمییز
جار و مجرور متعلق به تمییز	للاسم
فعل ماضی مبنی بر فتح صیغه للغائب/ صحیح	حَصَل

گفتار دوم: اقسام فعل و علائم آن

نکات در تجزیه‌ی فعل	
۱- زمان فعل: ماضی، مضارع، امر (امر غائب یا مخاطب)	
۲- صیغه‌ی فعل (متکلم، غائب، مخاطب)- (مذکر یا مؤنث)- (مفرد، مثنی، جمع)	
۳- معرب یا مبنی (نوع بناء)	
۴- ساختار فعل: مجرد یا مزید، ثلاثی یا رباعی	
۵- صحیح (سالم، مضاعف، مهموز) یا معتل (مثال، اجوف، ناقص، لفیف مقرون، لفیف مفروق)	
۶- لازم یا متعدی (متعدی بنفسه یا بغیره)	
۷- معلوم یا مجهول	

<p>۱- جاء: فعل ماضی بر وزن فَعَلَ، للغائب، مفرد مذکر غائب، مبنی بر فتح، ثلاثی مجرد، معتل اجوف یائی و مهموز اللام، لازم، معلوم</p>	<p>نمونه:</p>
<p>۲- سَیَعْلَمون: فعل مضارع مستقبل با حرف استقبال سین، جمع مذکر للغائبین، معرب ومرفوع به واو ونون عوض رفع، ثلاثی مجرد از عَلِمَ (فَعَلَ)، صحیح وسالم، متعدی، معلوم</p>	
<p>۳- اِذْهَب: فعل امر حاضر، مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)، ثلاثی مجرد از ذَهَبَ بر وزن فَعَلَ، صحیح و سالم، متعدی، معلوم، مبنی بر سکون،</p>	
<p>۴- یَتَزَكَّى: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، ثلاثی مزید باب تَفَعَّلَ از زَكَو بر وزن فَعَلَ، فعل معتل اجوف واوی، معرب، متعدی، معلوم</p>	

(۱۱) بتا فَعَلْتَ وَأَتَتْ ویا اِفْعَلِي وَنُونُ أَقْبَلْنَ فَعْلٌ يَنْجَلِي

بیان بیت: فعل با علائم ذیل روشن می شود (علامات فعل):

۱. تاء فاعلی به آخر فعل ماضی در صیغه های:

• «تُ» متکلم وحده (صیغه ی سیزده)

• «تَ» مفرد مذکر مخاطب (صیغه ی هفت)

• «تِ» مفرد مؤنث مخاطب (صیغه ی دهم)

۲. تاء تأنیت ساکنه ملحقه به آخر ماضی ضَرَبْتَ یا أَتَتْ - من تَوَضَّاءَ یومَ الجُمُعهِ

فِیْهَا وَنِعَمْتُ (صیغه ی چهارم)

۳. یاء مخاطبه) یاء مفرد مؤنث مخاطب در امر و مضارع تَضْرِبِینَ (مضارع)-

اِضْرِبِی (امر صیغه ی دهم)- اِفْعَلِی - هَاتِی - تَعَالِی - تَفْعَلِینَ

۴. نون تأکید مثقله (با تشدید) یا مُخَفَّفَه (بدون تشدید) یَضْرِبَنَّ - یَضْرَبَنَّ

نکته: منظور از تاء تأنیت تاء ساکنه است، مثل ضَرَبْتُ، نه تاء تأنیت متحرک

که بر اسم و حرف داخل می شود مثل فاطمة، ضاربة.

بتا	جار و مجرور متعلق به ینجلی / تاء ممدوده بوده به دلیل ضرورت شعری همزه افتاده
فعلت	در محل مضاف الیه مجرور محلاً / فعل ماضی (للمتکلم، للمخاطب، للمخاطبة)
أتت	معطوف به فعلت مجرور محلاً / فعل ماضی صیغه للغائبه مبنی بر فتح / مهموز الفاء (أتی بوده)
یا	معطوف و مجرور / قصر تاء به دلیل ضرورت شعری است
إفعلی	مضاف الیه مجرور محلاً / فعل امر از للمخاطبة
نون	معطوف و مجرور
أقبلنَّ	مضاف الیه مجرور محلاً / فعل: مبتدا مرفوع به ضمه ی ظاهره / نکره و مسوغ ابتدا به نکره قصد جنس است
ینجلی	فعل مضارع مرفوع به ضمه ی مقدره به معنای ینکشف و یظهر / خبر فعل مرفوع محلاً

(۱۲) سِوَاهُمَا الْحَرْفُ كَهَلٍ وَفِي وَلَمْ فَعْلٌ مُضَارِعٌ يَلِي لَمْ كَيْشَمَ

بیان بیت: غیر از این دو (اسم و فعل) حرف است که خود بر سه قسم است و فعل مضارع فعلی است که بعد از حروفی مثل (لم جازمه) واقع شود.
اقسام حروف:

۱. مشترک بین فعل و اسم مانند: هل (هل زید قائمٌ - هل قام زیدٌ)
 ۲. مختص: ۱- مختص به اسم مانند: حروف جر (فی الداری) ۲- مختص به فعل مانند: لم یضرب - لم یَشَمَ (لما - قد - سین و سوف)
- حروف از جهت دیگری به عامل و غیر عامل تقسیم می شوند.
نکته: تمامی حروف مبنی هستند.

نکات در تجزیه‌ی حرف	
۱- نوع حرف: تعریف، استقبال، وقایه، حالیه، استثناء و...	
۲- نوع بناء (مبنی بر فتح یا سکون و...)	
۳- عامل یا غیرعامل: نوع عاملیت (حروف نواسخ، جازمه، ناصبه و..)	
۴- مختص به اسم یا فعل یا مشترک بینهما	
۱- ا: حرف و همزه‌ی استفهام، غیرعامل، مشترک، مبنی بر فتح	نمونه
۲- فی: حرف جر، عامل جر، مختص به اسم، مبنی بر سکون	
۳- إن: حرف مشبیه بالفعل، عامل (نصب اسم و رفع خبر)، مختص به اسم، مبنی بر فتح	
۴- تُم: حرف عطف، غیرعامل، مشترک، مبنی بر فتح	
۵- لَم: حرف جزم و قلب، عامل جزم، مختص به فعل، مبنی بر سکون	

فعل بر سه قسم است:

۱. مضارع (معرب): علامات آن ذیل همین بیت بیان می‌شود.
 ۲. ماضی (مبنی): علامات آن در بیت قبل ذکر و در بیت بعدی نیز ذکر می‌شود.
 ۳. امر (اختلافی): علامات آن در ابیات آینده مورد بحث واقع می‌شود.
- علامات فعل مضارع:
۱. حروف ناصبه: أن، أن یدهبَ (اینکه بر ود) - لن، لَنْ یضربُوا (هرگز نمی‌زنند) - کی، کَى یخرجا (برای اینکه خارج شوند) - اذن، إِذْنُ أَجْلَسَ (در این هنگام می‌نشینم)
 ۲. حروف جازمه: لم، لَمَّا، لام امر، لاء نهی
- تقدیر بیت: الحرفُ سیوی الإسم والفعل وذلك کهل وفى ولم والفعل المضارعُ یلی لم وذلك کائن کقولک یسّم.

سوا دو وجه ۱- مبتدا مرفوع به ضمه‌ی مقدره ۲- خبر مقدم مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ و مضاف/ از ادات إستثنا/ از اسماء لازم‌الإضافه/ ضمیر هما: مضاف‌الیه مجرور محلاً مبنی بر فتح	سواهما
دو وجه ۱- مبتدای مؤخر مرفوع ۲- خبر مرفوع	الحرف
جار و مجرور متعلق به مبتدای محذوف (کقولک هل)	کهل
عطف/ حرف عامل/ مختص به اسم	فی
عطف/ عامل/ مبنی بر سکون/ مختص به فعل	لم
مبتدای مرفوع به ضمه‌ی ظاهره	فعلٌ
صفت فعل مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ مشتق اسم فاعل/ نکره/ معرب	مضارعٌ
فعل مضارع مرفوع به ضمه‌ی ظاهره از (وَلَىٰ یَلِی) به معنای یقعُ/ خبر مضارعٌ مرفوع محلاً/ فاعل آن ضمیر هو مستتر جوازاً عائد است به فعل مضارع	یلی
مفعول به منصوب محلاً	لم
جار و مجرور متعلق به محذوف خبر برای مبتدای محذوف یعنی کقولک یشم/ یشم: فعل/ مضارع و مضاعف به فتح و ضم شین آمده اما فتح آن أفصح است (از باب علم یعلم)	کیشم

۱۳) وَمَاضِي الْأَفْعَالِ بِالتَّاءِ مِزَّ وَ سِمَ بِالنُّونِ فَعْلُ الْأَمْرِ إِنْ أَمَرَ فُهُم

- بیان بیت: فعل ماضی را با (تاء) متمایزکن و فعل امر نیز دو علامت دارد: ۱- الحاق نون تأکید به آن ۲- فهمیدن معنای امر از آن.
- علامت فعل ماضی: ۱- تاء ساکنی که به آخر فعل متصل می‌شود: ضَرَبْتُ (درصیغه‌های ۷، ۱۰ و ۱۳ ماضی) یعنی تاء مفتوحه: ضَرَبْتُ (مفرد مذکر مخاطب)/ تاء مکسوره: ضَرَبْتُ (مفرد مؤنث مخاطب) تاء مضمومه: ضَرَبْتُ (تَمَّا - تُمَّ - تُنَّ).

علامت فعل امر: ۱- علامت لفظی و آن پذیرش نون تأکید ثقیله و خفیفه است
 ۲- علامت معنوی و آن این است که معنای طلب ایجاد شیء یعنی امر از آن استفاده گردد.

تقدیر بیت: مِيزِ الْمَاضِي مِنَ الْأَفْعَالِ يَقْبُولِ التَّاءَ وَإِنْ أَمْرُهُمْ بِالنُّونِ فَعَلَّ الْأَمْرَ.

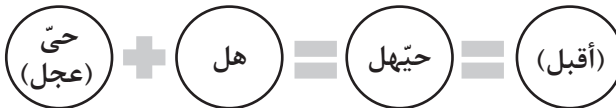
ماضی	مفعول به مقدم عاملش یعنی (مِز) منصوب به فتحه‌ی ظاهره مشتق اسم فاعل / معرفه به اضافه / معرب
الافعال	مضاف‌الیه مجرور
بالتا	جار و مجرور متعلق به مِز / قصر تاء به دلیل ضرورت شعری
مِزُ	فعل امر مبنی بر سکون از (ماز یمیزُ) مثل باع یبیعُ / فاعل آن أنت مستتر وجوباً / فعل معتل اجوف / متعدی / معلوم
سِمُ	فعل امر مبنی بر سکون از (وسِم یسم) بر وزن وصف یصفُ / فاعل آن أنت مستتر وجوباً
بالنون	جار و مجرور متعلق به (سِم)
فعل	مفعول به منصوب به فتحه‌ی ظاهره
الامر	مضاف‌الیه مجرور
إن أمر	شرطیه / امر: نائِب فاعل فعل محذوف مرفوع به ضمه‌ی ظاهره
فُهِمُ	فعل ماضی مجهول مبنی بر فتح صیغه للغائب / فاعل آن ضمیر هو مستتر جوازاً عائد است به أمر

۱۴) وَالْأَمْرُ إِنْ لَمْ يَكُ لِلنُّونِ مِخْلٌ فِيهِ هُوَ إِسْمٌ نَحْوَصِهِ وَحَيْهَلُ

بیان بیت: اگر امر نون تأکید را قبول نکند، فعل نیست بلکه اسم فعل است مانند: صِه (أسکت) - حَيْهَل (به معنای اقبل یا ایت یعنی بیاور) و اگر معنای امر ندهد اما نون تأکید را بپذیرد، فعل مضارع است.
 اسم فعل اگر دال بر حدث در زمان ماضی باشد اما تاء ماضی را نپذیرد، اسم فعل ماضی است مانند: شتان (به معنای إفترق)

- اگر نون تأکید را بپذیرد ولی معنای امر را ندهد فعل مضارع خواهد بود^۱.
 درماهیت اسماء افعال^۲ اختلاف است:
۱. کوفیون قائل به فعل بودن آن‌ها هستند.
 ۲. بصریون قائل به اسم بودن آن‌ها هستند ولی از فعل در عمل نیابت می‌کنند.
 ۳. ابوجعفرین صابر قائل است که نوع خاصی از کلمه هستند و تعبیر او «خالفه» است که نه اسم هستند و نه فعل.

خصائص أسماء افعال
۱- اسم فعل اگر تنوین داشته باشد مثل ویهأ نکره و اگر فاقد تنوین باشد، مثل نزال، معرفه است.
۲- در تعدی و لزوم همانند فعل در معنای آن هستند، جز در مواردی.
۳- ضمیر آن‌ها بارز نمی‌شود جز در أسکت
۴- معمولشان مقدم نمی‌شود.
۵- فعل و اسم فعل را تأکید می‌کنند اما فعل مؤکد آن‌ها واقع نمی‌شود.
۶- نصب فعل مضارع بعد از اسم فعل طلبی جایز نیست (هرچند این امر در فعل جایز است)
۷- در صورتی که مؤخر شوند یا حذف شوند عمل نخواهند کرد.
۸- غیرمتصرف هستند.
۹- علامات فعل مثل نون تأکید را نمی‌پذیرند



۱- فعل مضارع در صورتی نون تأکید را می‌پذیرد که با: ۱- هل استفهامیه یا ۲- لام امر غائب یا ۳- لاء ناهیه همراه باشد
 ۲- والمختار أن القول البصريين أحق وقد طوبنا الكلام عن نقلها و قد أشبعنا الكلام في الرسائل وأما القول بأنها نوع خاص من أنواع الكلمة، فليست أفعالا وأسماء، لانها لا تتصرف تصرف الافعال ولا تصرف الاسماء، ولانها لا تقبل علامة الاسماء ولا علامة الافعال لا يخلو من تأمل ونظر لإطلاق كلام على ﴿يَبِيحُ﴾ حيث قسمها بثلاثة الأقسام وأن كان قسم آخر ينبغي بيانه وأما القول بأنه فعل في غاية الضعف خصوصا بأنها ولا تتصرف تصرف الافعال بحيث تختلف أبنيتها لاختلاف الزمان فلا ملزم لإطالة الكلام في ذلك هاهنا، بل نوكله إلى محله إن شاء الله تعالى فراجع سبيل الرشاد.

الامر	مبتدای مرفوع به ضمه‌ی ظاهره / معرفه به أل / جامد
إن	حرف نفی و جزم / عامل جزم / مبنی بر سکون
لم یکن	فعل مضارع مجزوم به سکون نون محذوفه / لم یکن بوده به جهت تخفیف، نون آن حذف شده و کاف مضموم شده / از افعال ناقصه بلکه سردسته‌ی آنها / فعل ناقص متصرف (کان - یكون - کن) / نیاز به اسم و خبر دارد
لنون	جار و مجرور متعلق به محذوف / خبر مقدم کان محلاً منصوب
محلّ	اسم مؤخر کان مرفوع به ضمه‌ی ظاهره / نکره
فیه	جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت محلّ محلاً مرفوع
هو	مبتدا مرفوع محلاً
اسمّ	خبر مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره
نحوّ	خبر برای مبتدای محذوف به تقدیر (ذلک نحوّ) / مضاف
صه	در محل مضاف الیه مجرور محلاً / اسم فعل امر به معنای اُسکت و تنوین آخر آن تنوین تنکیر است (که به اُسماء مبنی مثل سیبویه و بر خی اسماء افعال متصل می‌شود)
حیهل	معطوف به صه مجرور محلاً / اسم فعل مرکب از حیّ به معنای عَجَل و هل استفهامیه به معنای اُقبل

باب دوم: انواع اسم

گفتار اول: معرب ومبني
(هذا بابُ الْمُعْرَبِ وَالْمَبْنِيِّ)

مبتدا مرفوع محلاً/ اسم اشاره به قریب للمذکر/ هاء حرف تنبيهه/ مبني بر فتح/ معرفه	هذا
خبر مرفوع به ضمه‌ی ظاهره و مضاف/ معرب/ معرفه به اضافه	بابُ
مضاف اليه مجرور/ اسم مفعول از اعراب/ معرفه به أل/ منصرف	المعرب
معطوف و مجرور/ مشتق و اسم مفعول (در اصل مبنوی بوده) از بناء/ معرفه به أل	المبني

(۱۵) وَالْأَسْمُ مِنْهُ مُعْرَبٌ وَمَبْنِيٌّ لِشِبْهِهِ مِنَ الْحُرُوفِ مُدْنِيٌّ

بیان بیت: اسم بر دو قسم است:

۱. متمکن یا معرب خود بر دو قسم است:
 - متمکن ممکن یا منصرف: اسم معربی که با تنوین عنوان می‌شود و جر آن به کسره است مانند: مررتُ بزیدِ
 - متمکن غیر ممکن یا غیر منصرف: اسم معربی که در حالت جر به فتح آورده می‌شود؛ لذا با کسره و تنوین عنوان نمی‌شود مگر اینکه اضافه شود یا أل بگیرد؛ مانند: مررتُ بأحمدَ- مررتُ
 ۲. مبني (غیر متمکن)
- اسم مبني:** اسمی است که به علت شباهت به حرف مبني شده (شباهت مُدنی یعنی شباهتی که نزدیک کننده و شبیه کننده‌ی اسم به حرف باشد).
- تقدیر بیت:** الْأَسْمُ مِنْهُ مُعْرَبٌ وَالْآخَرُ مَبْنِيٌّ وَبِنَاءِ ذَلِكَ الْمَبْنِيِّ ثَابِتٌ لِشِبْهِهِ مُدْنِيٌّ لَهُ مِنَ الْحُرُوفِ.

و	استیناف/ غیرعامل/ مبنی بر فتح
الاسم	مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ منه: جار و مجرور متعلق به محذوف خبر مقدم محلاً مرفوع
معرب	مبتدای مؤخر مرفوع به ضمه‌ی ظاهره/ جمله‌ی «منه معرب» نیز خبر اسم محلاً مرفوع است/ نکره
و	واو عاطفه/ مبنی بر فتح
مبنی	معطوف به معرب مرفوع/ در اصل منه مبنی بوده و به جهت اختصار (منه) حذف شده
لشبهه	جار و مجرور یا ۱- متعلق به مبنی است ۲- یا متعلق به خبر محذوف است که مبتدای آن نیز محذوف است (یعنی بناء ثابت لشبهه)
من الحروف	جار و مجرور یا متعلق به ۱- لشبهه ۲- یا متعلق به مدنی
مدنی	صفت شبیه مجرور به کسره مقدر به معنای (مُقرب له) مشتق اسم فاعل از اُدنی یُدنی/ نکره

۱۶) كَالشَّبهِ الْوَضْعِي فِي اِسْمِي جِئْنَا وَالْمَعْنَوِي فِي مَتِي وَفِي هُنَا
 ۱۷) وَ كِنْيَاةٍ عَنِ الْفِعْلِ بِلَا تَأْتِرُ وَ كَافِتْقَارًا اَصْلًا

بیان بیت: اصل در اسم معرب بودن است و مبنی بودن خلاف اصل است و دلیل مبنی بودن شباهت اسم به حرف است و این شباهت‌ها از این قرارند:

۱. شباهت وضعی: این قسم به ضمائر مربوط است چون ضمائر به حسب وضع و ساختار مثل حروف هستند؛ مثلاً تک حرفی یا دو حرفی؛ لذا مبنی شده‌اند مانند: تَ (تک حرفی) - نا (دو حرفی)

نکته: بعضی اسماء با اینکه ظاهراً دو حرفی هستند اما معرب‌اند مانند: ید و دم در واقع به حسب وضع این اسماء سه حرفی بودند (یدی - دمی) و یاء آن‌ها حذف شده.

۲. شباهت معنوی: این قسم مخصوص اسماء استفهام و شرط است که به دلیل تناسب معنای آن‌ها با حرف مبنی شده‌اند مانند: متی (متضمن معنای این شرطیه یا استفهام است) - هنا (متضمن معنای اشاره است که باید برای آن حرفی وضع می‌شد اما نشده است)

۳. شباهت نیایی (استعمالی): این شباهت برای اسماء افعال است که در عمل از فعل نیابت می‌کنند، اما معمول واقع نمی‌شوند؛ مثل حروف که عمل می‌کنند اما چیزی در آن‌ها اثر نمی‌گذارد.

۴. شباهت افتقاری (نیازمندی): این شباهت مخصوص موصولات است که خودشان بذاته معنایی ندارند لذا نیازمند جمله‌ی صله هستند؛ مانند حروف که به تنهایی معنا ندارند مگر زمانی که به اسمی یا فعلی همراه شوند.

۵. شباهت اهمالی (این قسم در بیت ذکر نشده): غالب حروف عامل و معمول نیستند مثل واو عاطفه، حروف تنبیه و حرف تعریف؛ لذا اگر اسمی شباهت به این حروف پیدا کند مبنی خواهد شد، مثل اسمائی که در اول بعضی از سور های قرآن است (حروف مقطعه که به فواتح بعضی از سور قرآن عزیز ذکر شده): الم - یس - المر - کهیعیص.

نکته ۱ - شباهت افتقاری سه قسم هست (۱- افتقار به مفرد: مثل نیازمندی سبحان به الله ۲- افتقار عارضی به جمله: مثل نیازمندی فعل به فاعل ۳- افتقار اصلی به جمله) آنچه در شباهت موصولات مدنظر است، شباهت اصلی به جمله است.

نکته ۲ - ذان و تان با اینکه اسم اشاره هستند واللذان واللتنان با اینکه موصول‌اند اما معرب‌اند چون حالات اعراب رفع (ذان - تان - اللذان - اللتان) و حالت نصب و جر (ذین - تین - اللذین - اللتین) را می‌پذیرند (یعنی اعراب اسم در حالت تنبیه را پذیرا هستند).

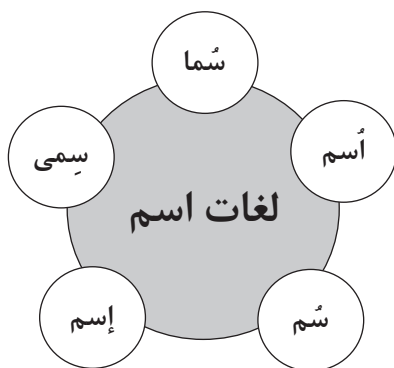
تقدیر بیت: والشبه المدنی من الحروف مثل الشبه الوضعی الکائن فی الاسمین الموجودین فی قولک «جئتنا» و مثل الشبه المعنوی الکائن فی معنی استفهامیة و شرطیة و فی «هنا» إشاریة.

جار و مجرور متعلق به محذوف خبر برای مبتدای محذوف به تقدیر (ذلک کائن کالشبه الوضعی) / کاف به معنای تشبیه و مشعر به عدم انحصار است / جاره و عامل	کالشبه
صفت شبه مجرور	الوضعی
جار و مجرور، مجرور به یا اعراب فرعی / صفت الوضعی مجرور (در اصل اسمین بوده به دلیل اضافه نون حذف شده)	فی اِسْمی
در محل مضاف الیه مجرور محلاً / فعل ماضی که حامل دو شاهد در شباهت وضعی است (ضمیر متصل ت و نا)	جئتنا
معطوف به الوضعی مجرور به کسره‌ی ظاهره / اسم منسوب از معنا / معرفه به ال	المعنوی
جار و مجرور، مجرور محلاً / متی ظرف برای استفهام و شرط به کار می‌رود / مبنی بر فتح	فی متی
جار و مجرور، محلاً مجرور / هنا: اسم اشاره به مکان است / ظرف و مبنی بر فتح	فی هنا
واو حرف عطف / کنیابه: جار و مجرور متعلق به شبه / مصدر و جامد	و کنیابه
جار و مجرور متعلق به نیابه	عن الفعل
جار و مجرور متعلق به محذوف و مضاف و صفت برای نیابه محلاً مجرور	بلا
لا: اسم است به معنای غیر / تأثر: مضاف الیه مجرور / و: حرف عطف	لا تأثر و
جار و مجرور متعلق به اُصل	کافتقار

<p>فعل ماضی مجهول مبنی بر فتح، نائب فاعل ضمیر هی مستتر جوازاً عائد است به إفتقار/ و جمله وصفیه صفت برای افتقار محلاً مجرور/ (اصل درینا سکون است واما فعل ماضی به دلیل شباهت به فعل مضارع در صله قرار گرفتن و... خلاف اصل است)</p>	<p>أصلاً</p>
---	--------------

۱۸) وَمُعْرَبُ الْأَسْمَاءِ مَا قَدْ سَلِمَا مِنْ شَبَهِ الْحَرْفِ كَارِضٍ وَسُمَا

بیان بیت: معرب اسمی است که از شباهت به حروف سالم مانده باشد. مثل: ارض - سُما



	مُعْرَب	مبتدا مرفوع به ضمه‌ی ظاهره و مضاف
	الاسماء	مضاف الیه مجرور به کسره‌ی ظاهره/ جمع اسم/ معرفه به أل/ طبق یک لغت غیرمنصرف/ طبق یک لغت دیگر اسم مقصور (معتل)
	ما	مای موصوله عام/ لغیرعاقل/ معرفه/ ما: دو احتمال ۱- صفت الأسماء و مجرور محلاً ۲- خبر مبتدا و مرفوع محلاً

قد: حرف تحقیق به معنای وقوع / غیر عامل / سَلِمَ: فعل ماضی مبنی بر فتح الفِ إطلاقیه / فاعل آن ضمیر هو مستتر جوازاً عائِد است به مای موصوله / جمله صلّه ما است و محلی از اعراب ندارد	قد سَلَمًا
جار و مجرور متعلق به سلم و شبّه مضاف / از أسماء دائم الإضافة	من شبّه
مضاف الیه مجرور به کسره ی ظاهره	الحرف
جار و مجرور متعلق به محذوف خیر برای مبتدای محذوف (ذلک کائنَ کأرض) / غیر مصدر جامد / نکره / منصرف	کأرض
واو عاطفه / سُما: معطوف به أرض مجرور به کسره ی مقدره (یکی از لغات اسم است)	وسُما

(۱۹) وَ فِعْلٌ أَمْرٌ وَ مُضِيٌّ يُنْبِئُ وَأَعْرَبُوا مُضَارِعًا إِنْ عَرَبَا
 (۲۰) مِنْ نُونٍ تَوْكِيدٍ مُبَاشِرٍ وَمِنْ نُونٍ إِنْاءٍ كَثِيرٍ عَن مِّن فُتْنٍ*

* يَزَعْنُ فُتْنٌ: یعنی از کسی که دیوانه شده می ترسند.

بیان بیت: فعل امر و ماضی مبنی هستند ولی فعل مضارع با عاری بودن از نون تأکید مباشر و نون جمع مؤنث معرب محسوب می شود (نون صیغه های ۶ و ۱۲ نون ضمیر است، نه نون عوض رفع)

انواع بناء در افعال:

۱. در فعل امر:

- مبنی بر حذف نون مانند: اِفْعَلُوا
- مبنی بر فتح: اِفْعَلْنَ
- مبنی بر حذف حرف عله: اِرْمِ (ارمی)
- مبنی بر سکون مانند: اِفْعَلْ

۲. فعل ماضی:

- مبنی بر فتح: ذَهَبَ
- مبنی بر سکون: ذَهَبْتُمْ

• مبنی بر ضم: فَعَلُوا (صیغه‌ی جمع مذکر غائب)

۳. فعل مضارع: فعل مضارع در اکثر صیغه‌های معرب است ولی اگر نون تأکید بدان محلق شود و نیز در صیغه‌های جمع مؤنث (۶ و ۱۲) مبنی خواهد بود و بناء آن ۱- بر سکون است: اِفْعَلْنَ ۲- مبنی بر فتح: اِفْعَلْنَ و در غیر این دو مورد معرب است (در حالت رفعی به ضمه و ثبوت نون در حالت نصبی به فتحه و حذف نون و در حالت جزمی به سکون، حذف نون و حذف حرف عله)

نون تأکید مباشرة: نون تأکیدی است که بین آن و آخرین حرف فعل مضارع فاصله ای نباشد. مانند: يَضْرِبَنَّ، برخلاف (يَضْرِبَانَّ) که الف تشبیه حائل و فاصل شده بین فعل و نون و در (يَضْرِبَنَّ) واو جمع و در (يَضْرِبَنَّ) یاء مؤنث مخاطبه فاصل شده (البته چون التقاء ساکنین پیش آمده حذف شده‌اند اما در واقع در تقدیرند) در این صورت فعل معرب است ولی اعرابش تقدیری است (یعنی تقدیر وجود نون عوض از رفع).

نکته: اگر نونین (دو نون) به فعل مضارع متصل شوند ولی مباشر نباشد (بین نون و فعل الف مثنی یا واو جمع یا یاء مخاطبه قرارگیرد) فعل معرب به اعراب تقدیری است مانند: يَضْرِبَانَّ.

تقدیر بیت: أما ماسلِم من شبّه الحرف (من وجوه المذكورة) فهو معرب (بُنیا فعل أمر وفعل ماضی - بُنِيَ فعل أمر و بُنِيَ فعل ماضی - وإن عری الفعل المضارع من النون أعرب)

يَضْرِبَنَّ + نَّ = يَضْرِبُونَنَّ = يَضْرِبُونَ

يَضْرِبَنَّ + نَّ = يَضْرِبِينََنَّ = يَضْرِبِينَ

يَضْرِبَانَنَّ + نَّ = يَضْرِبَانَنَّ = يَضْرِبَانِ

مبتدای مرفوع به ضمه‌ی ظاهره و مضاف	فعل
مضاف‌الیه مجرور	أمر
واو حرف عطف/ مُضَى: دوا احتمال ۱- معطوف به أمر و مجرور که، طبق این اعراب الف در بُنیا الف إطلاقیه است و نائب فاعل آن ضمیر هو مستتر در آن که عائد به فعل است (در باب اضافه، خواهید خواند که گاهی مضاف حذف می‌شود و مضاف‌الیه مجرور باقی می‌ماند به این شرط که شرط مماثلت حفظ شود) ۲- معطوف به فعل و مرفوع، که طبق این اعراب الف در بُنیا ضمیر تثنیه است و نائب فاعل محلاً مرفوع	و مُضَى
فعل ماضی مجهول مبنی بر فتح (در باب نائب فاعل آن به مُضَى مراجعه شود)	بُنیا
فعل ماضی معلوم مبنی بر ضم/ فاعل آن ضمیر بارز واو در آن است	أعربوا
مفعول به منصوب به فتحه‌ی ظاهره/ منظو رفعل مضارع است/ مضارع یعنی مشابه و چون به اسم شباهت دارد معرب است	مُضارعاً
إن: أدات نفی و جزم/ عامل/ مبنی بر سکون/ عریا: فعل ماضی مبنی بر فتح در محل جزم فاعل آن ضمیر هو مستتر جوازاً محلاً مرفوع، الف آن إطلاقیه است/ به معنای خلا (خالی بودن و خلع)	إن عریا
جار و مجرور متعلق به عری	من نون
توکید: مضاف‌الیه مجرور/ مُباشر: صفت نون مجرور	توکید مباشر
واو عاطفه/ من نون: معطوف به من نون سابق جار و مجرور	و من نون
مضاف‌الیه مجرور	إناث
در محل جار و مجرور متعلق به محذوف خبر برای مبتدای محذوف (یعنی ذلک کائن کیرعن یا کقولک کیرعن)	کیرعن
مفعول به منصوب محلاً/ اسم موصول عام/ للعاقل مبنی بر سکون	مَن
در محل مضاف‌الیه مجرور محلاً/ فعل ماضی مجهول مبنی بر فتح، نائب فاعل هو مستتر در آن جوازاً محلاً مرفوع	فُتِن